

قهرمان امروز سینما

کارگردان فیلم «پیشمرگ» در گفت‌وگو با «جام جم» معتقد است ما زیاد به سمت یأس، ناامیدی و خمودگی رفته‌ایم ولی باید به سینمایی پیردازیم که قهرمان دارد



برش
+

سکانسی از «پیشمرگ»

خاله: شما اومدی خواستگاری یا دختر رو پیشمون کنی؟!

آدم توی خواستگاری حرف‌های خوب می‌زنه.

سعید: من حداکثرش می‌تونم یه زندگی خیلی معمولی براتون فراهم کنم.

در کل ... نه من اونقدر ... همون قدر که ... یعنی خداوند ... سعی می‌کنم خوشبخت‌تون کنم. خاله: (آهسته) ... بگو... خیلی سعی می‌کنم.

سعید: (بالکت) ... بله ... خیلی سعی می‌کنم خوشبخت‌تون کنم. (دستش را روی صورتش می‌کشد. نگاه رضایت خاله به سعید و خنده کوچک سعید و فرحناز).

فرحناز: من از همه چی با خیرم که اینجا نشستم... فقط می‌خوام بدونم اهل زندگی هم هستید؟ سعید: نه.... یعنی آره ... خب... منم مثل همه آدمای دنیا اهل زندگی ام. (لحظه‌ای سکوت بین هر دو برقرار می‌شود. فرحناز نگاهی به استکان چای مقابلش می‌اندازد).

فرحناز: فکر کنم چایی‌تون سرد شد ...

به هر حال، جابه‌جایی شهر به شهر گروه در این گونه فیلم‌ها واقعا کار سختی است. ما در آذربایجان و کردستان کار کردیم، بعد آمدیم تهران، رفتیم قیم و بعد هم کرج. فقط ببینید در این فیلم ۱۰۰ دقیقه‌ای چقدر کم‌پان عوض شد و جابه‌جا شدیم. اینها یک لجستیک دارد و کار را کند می‌کند، ولی ارزشش را دارد. سختی کار ما در فیلم پیشمرگ همین جابه‌جایی است.

[۱] فکر می‌کنید چند جا عوض شد یا چند لوکیشن داشتید؟

اگر بخواهیم منطقه‌ای حساب کنیم، ما هفت منطقه داشتیم، ولی در هر منطقه لوکیشن‌های ریزو درشت داشتیم؛ یعنی اگر می‌رفتیم در یک جا مستقر می‌شدیم، فقط به خاطر لوکیشن نمی‌رفتیم و چند لوکیشن داشتیم. به عنوان مثال، لوکیشن شهر مریوان را در یک شهر دیگر گرفتیم. بنابراین، تمام تلاش ما این بود کسانی که اهالی آن مناطق هستند، باور کنند که خیلی شبیه آن منطقه است و این کار را سخت می‌کرد. تنوع لباس نیز یکی دیگر از سختی‌های کار بود و به هر حال قصه ما چند فصل دارد؛ یعنی سال‌های ۵۸، ۶۳، ۷۳ و ۸۵ را داخل قصه می‌بینیم. بنابراین، فصل به فصل تنوع پوشش

علی غفاری با فیلم «پیشمرگ» امسال به چهل و سومین جشنواره فیلم فجر آمده است و این ششمین بار است که در این رویداد فرهنگی شرکت می‌کند. فیلم او درباره شهید سعید قهاری سعید است. او در سال ۵۸ در ماجرای پاهو در کنار دکتر چمران حضور داشت و بعدها نیز در کنار شهید احمد متوسلیمان، احمد کاظمی و... در عملیات‌های مختلف حاضر شد. شهید قهاری سعید تا فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهدا پیش‌رفت و در سال ۱۳۸۵ در حالی که حدود چهار ماه از فرماندهی او در لشکر ۳ نیروی مخصوص حمزه سیدالشهدا می‌گذشت، در درگیری با اشرا به شهادت رسید. به بهانه حضور این فیلم در جشنواره فیلم فجر، گفت‌وگویی با او انجام دادیم که در ادامه از نظر می‌گذرانید:

[۱] این دومین همکاری شما با بنیاد روایت فتح محسوب می‌شود؛ چطور در بین بسیاری از شهدا به روایت زندگی شهید سعید قهاری سعید رسیدید؟

به هر حال کار کردن برای شهدا جزو علایق من است؛ چون هم فیلم‌های تک تیرانداز و هم پیشمرگ برشی از دورانی بوده که این شهیدان در آن جنگیدند و خیلی ظرفیت پرداخت سینمایی داشتند. در فیلم پیشمرگ نیز زندگی شهید سعید قهاری سعید به قدری فراز و نشیب دارد که امکان گنجاندن تمام آنها در یک فیلم سینمایی یک یا دو ساعته وجود ندارد. موضوع این فیلم سینمایی پیشنهاد روایت فتح بود.

[۲] زندگی شهید سعید قهاری سعید خیلی پرفراز و نشیب و به گونه‌ای بوده که نمی‌توانست یکجا بنشیند و کار اداری انجام دهد. به نظر خودتان چقدر از روحیات شهید در پیشمرگ منعکس شده است؟

ایشان تقریباً در تمام نقاط کردستان از قبل از جنگ و ناآرامی‌های این شهر تا بعد از سال ۸۵ حضور داشته و تا زمانی که در قید حیات بود، غرب کشور زیر نفوذ و کنترل او بوده است. در این فیلم تلاش کردیم بیوگرافی از زندگی این شهید ارائه دهیم و ویژگی‌های شخصیتی او را تصویر کنیم. به هر حال، این شخصیت روحیه شجاع و نترسی داشته و برای بسیاری از مأموریت‌ها در عین خطرناک بودن، همیشه داوطلب می‌شد و پیشرو بوده است. ما سعی کردیم در این فیلم به این ویژگی‌ها از جمله علاقه و حمایتش از خانواده پیردازیم. او هر جایی رفت، خانواده‌اش را هم می‌برد. ما سعی کردیم این ویژگی‌های منحصر به فرد شهید را تا جایی که می‌توانیم تصویر کنیم. یک بخش دیگر فیلم هم مربوط به ماجراهای جذاب واکنش می‌شود. امیدوارم نتیجه به گونه‌ای باشد که سرسوزنی از آنچه که لایق این شخصیت است، به نمایش بگذارد.

[۳] همان‌طور که می‌دانید، پیوند بین روایت تاریخی و دراماتیک کردن قصه کار سختی است. چطور سعی کردید بین این دو تعادل برقرار کنید؟... چقدر به تاریخ اتکا داشتید و در چه مواردی بوده و چقدر برای دراماتیک کردن قصه، چیزهایی را به داستان اصلی اضافه کردید؟

خب، به طور طبیعی وقتی کار نمایشی انجام می‌دهیم، سعی می‌کنیم از یک زاویه به موضوع نگاه کنیم که جذاب‌تر باشد. به دلیل این‌که فیلم مستند نمی‌سازیم، برداشتی از یک واقعیت داریم. مادر این فیلم هم مانند «استرداد» در همان متن آغازین یادآوری می‌کنیم که بر اساس یک داستان واقعی است. بنابراین، فیلم استرداد به طور کامل نعل به نعل حقیقت نبود و به همین دلیل فراز و نشیب‌های نمایشی تحت تأثیر نویسنده و کارگردان است. به طور کلی سعی کردیم به اصل موضوع وفادار باشیم؛ یعنی ماجرای را از خودمان خلق نکردیم و یک قصه خیالی نیافتیم. در واقع، یک ماجرای واقعی اتفاق افتاده و زاویه نگاه ما نسبت به این موضوع، آن را متفاوت، جذاب و دیدنی می‌کند تا بتوانیم آن را روی پرده سینما ببینیم.

[۴] برای تحقیق و پژوهش از چه کتاب‌هایی یا چه فیلم‌هایی بیشتر کمک گرفتید؟

کتاب «یادداشت‌های سعید» که مربوط به تمام یادداشت‌های سعید قهاری در طول دوران خدمتش است، منبع خوبی بود. از مهم‌ترین منابع برای ما، همسر شهید و فرزندان او هستند؛ به‌خصوص همسرشان که یک کتاب تألیف کرده و خاطرات‌شان را جمع‌آوری کرده‌اند. من همچنین دوستان این شهید؛ یعنی بچه‌هایی که کنار او در عملیات‌های مختلف بودند را با همکاری خانواده پیدا کردیم که خیلی کمک کردند. این جریان تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات البته خیلی طولانی بود.

[۵] در فیلم «تک تیرانداز» توجه خیلی خاصی به لوکیشن و چیدمان صحنه شده بود؛ به نظر می‌رسد این وسواس را در انتخاب لوکیشن «پیشمرگ» هم به خرج دادید؟

بله. در تمام کارهایی که انجام دادم، برای لوکیشن اهمیت خاصی قائلم؛ یعنی لوکیشن به‌نظم شخصیت فیلم است و نمی‌توانیم از کنارش بی‌تفاوت بگذریم. در فیلم «استرداد» طولانی‌ترین مسیرها را در طول ساخت یک فیلم سینمایی از راه‌آهن، دریا و جاده‌های مختلف پشت سر گذاشتیم و در فیلم پیشمرگ هم سعی کردیم این تنوع تصویری وجود داشته باشد. اتفاقاً نسبت به فیلم تک تیرانداز، به لحاظ لوکیشن، پیشمرگ خیلی متنوع‌تر است و جغرافیای فیلم کردستان است.

[۶] پیدا کردن لوکیشن برای فیلم‌هایی مثل این، در گونه دفاع مقدس، خیلی کار سختی است و واقعی کردن آنها برای مخاطب هم خیلی دشوار است. این پیدا کردن لوکیشن به چه نحوی انجام شد و چه چالش‌ها و سختی‌هایی برای این موضوع داشتید؟

اولین وظیفه ما دیدن محل واقعی وقوع داستان از نزدیک و تحقیق درباره آن است. ببینیم آیا اصلاً امکان کار و فیلم‌سازی در آنجا به دلیل صعب‌العبور بودن وجود دارد یا نه. وقتی گروهی نزدیک به ۱۰۰ نفر را پشت سر هم جابه‌جا کنیم، حتماً زوایای مختلفی را در نظر می‌گیرید. به هر حال، بخشی را بازسازی می‌کنیم و بخشی را شاید مشابه‌سازی کنیم تا به آن منطقه واقعی نزدیک شویم.

به هر حال پیدا کردن لوکیشن کار پیچیده‌ای است؛ یعنی این طوری نیست که برای کوه به کوهستان برویم و سریع کارمان را شروع کنیم؛ چون شاخصه‌هایی وجود دارد که کار را سخت می‌کند و ارزش کار هم به همین است که برایش زحمت بکشیم و تحقیق کنیم. در بخش‌هایی هم با این تکنولوژی جدید،



صحنه در فیلم دیده می‌شود و این در مورد آکسسوار هم صدق می‌کند. به هر حال پیشمرگ فیلم پرزحمتی بود که بچه‌ها واقعا با همدلی پیش می‌بردند و یکی از آرام‌ترین پروژه‌هایی بود که در آن فعالیت کردم و فضا بسیار صمیمی و دور از تنش و استرس بود.

[۷] ممکن بود هزاران شهید باشند که شما دوست دارید به آنها پیردازید یا زندگی‌شان را تصویر کنید. علت این‌که به این شهید پیردازید با زندگی این شهید راسوه خودتان برای فیلم‌سازی قرار دادید، چیست؟ چه ویژگی ایشان داشت؟

این یک سعادت و لطف شهید بود که قسمت ما شده است. ولی گذشته از تمام اینها انرژی که در بعضی داستان‌های شهدا وجود دارد و اتفاقاتی که در آن می‌افتد، اصلاً خود سینماست. واقعا یعنی اگر این موضوع‌ها دست غربی‌ها و سینمای آمریکا بود، ده‌ها و صدها فیلم در موردش می‌ساختند. من در طول ساخت تک تیرانداز متوجه شدم که بهترین شکارچی تانک به لحاظ آماری در جهان متعلق به ماست یا موفق‌ترین شکارچی جت جنگنده را هم داریم و چهره‌های این طوری خیلی زیاد داریم که به سینما خیلی نزدیک است. خیلی دوست دارم سینما قهرمان داشته باشد و به گونه‌ای باشد که تماشاگر آرزو کند خودش جای او باشد و این جزو عناصر سینماست. مگر سینما چیست؟... همین نیست که وقتی چشم به پرده می‌دوزید، ارتباطی با فیلم بگیرید که دوست داشته باشید جای قهرمان قصه قرار بگیرید؟... در سینمای ما زیاد این اتفاق افتاده که به سمت یأس، ناامیدی و خمودگی رفتیم، ولی به باید به سینمایی پیردازیم که قهرمان دارد؛ چون شخصیت‌های خیلی موفقی داریم که می‌توانیم بر اساس زندگی و اتفاقات‌شان فیلم بسازیم. از طرفی هم قرار نیست که تمام قهرمان‌ها در عرصه دفاع مقدس باشند؛ در ورزش و در عرصه‌های دیگر هم ما قهرمان‌های زیادی داریم که می‌شود در موردشان فیلم ساخت و متأسفانه خیلی کم به سراغ‌شان رفته‌ایم.

[۸] اتفاقاً یکی از سوال‌های من هم این بود که عده‌ای معتقدند همه مردم می‌توانند قهرمان باشند، اما عده‌ای معتقدند این فرماندهان جنگ هستند که می‌توانند الگوهای خوبی برای تجسم یک قهرمان باشند. نظر شما در این رابطه چیست.

ما در تمام عرصه‌ها قهرمان داریم. در عرصه علم مگر قهرمان کم داریم؟... ما امروز نوابغ زیادی را در عرصه علم داریم که اسم‌شان جهانی شده و می‌توانند قهرمان باشند. بالاخره در همه جای دنیا این کار را انجام می‌دهند و مفاخر، چهره‌ها و قهرمانان‌شان را روی پرده سینما جاودانه می‌کنند. قرار نیست وقتی فیلم قهرمانانه می‌سازیم، فقط شخصیت‌های دفاع مقدس را به عنوان قهرمان معرفی کنیم. ما می‌توانیم قهرمان‌های مختلفی داشته باشیم و میان مردم امید بیاوریم و از دیدن یک فیلم و از این‌که یک ایرانی هستیم، لذت ببریم.

[۹] نسبت به قبل از ساخت «پیشمرگ» و بعد از ساخت آن چه تغییری در دیدگاه‌تان نسبت به این شهید ایجاد شده است؟

در مورد شهید عبدالرسول زرین هم این طور بود که تا قبل از صحبت و گفت‌وگو برای ساخت این فیلم، اصلاً این شهیدان را نمی‌شناختم. خیلی از مردان جامعه ما شهیدانی مانند شهید عبدالرسول زرین را تا قبل از ساخت فیلم نمی‌شناختمند. این شهیدان ما خیلی مظلوم هستند. این سؤال شما را این‌گونه می‌توانم پاسخ دهم که چرا ما اینها را زودتر پیدا نکردیم، زودتر ندیدیم و نشناختیم؟... بسیاری از آنها همچنان غبار فراموشی رویشان نشسته و باید این گرد و خاک کنار برود تا بدرخشند و بتوانیم در موردشان کار کنیم. فرقی هم نمی‌کند که در قالب کتاب، فیلم یا سریال باشند. بسیار اتفاق افتاده که بعضی از خاطرات جالب این شهیدان را می‌شنویم و می‌گوییم چرا برای آنها کاری انجام نشده است. حس ما نسبت به این شهیدان بعد از ساخت فیلم، شکل دیگری نسبت به قبل از آن پیدا می‌کند که حتی اسم این عزیزان را نشنیده بودیم. صدها سال هم بگذرد این شهدا جاودانه‌اند و همه دوستان دارند.